

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"
فرستنده: احمد پوپل
۱۶ اپریل ۲۰۲۵

در انتظار صبح

فریاد اگر چه بسته مرا راه بر گلو
دارم تلاش تا نکشم از جگر خروش.

اسپند وار اگر چه بر آتش نشسته ام
بنشسته ام خموش.

وز اشک گر چه حلقه به دو دیده بسته ام
پیچم به خویشتن که نریزد به دامنم.

دیرپست عابری نگذشتست ازین کنار
کز شمع او بتابد نوری ز روزنم...

فکرم به جست و جوی سحر راه می کشد
اما سحر کجا!

در خلوتی که هست،
نه شاخه ای ز جنبش مرغی خورد تکان
نه باد روی بام و دَرِی آه می کشد.
حتی نمی کند سگی از دور شیونی
حتی نمی کند خسی از یاد جنبشی...

غول سکوت می گزدم با فغان خویش

و من در انتظار
که خواند خروس صبح!

کشتی به شن نشسته به دریای شب مرا
وز بندر نجات
چراغ امید صبح

سو سو نمی زند...

از شوق می کشم همه در کارگاه فکر
نقش پر خروس سحر را
لیکن دوام شب همه را پاک می کند.

می سازمش به دل همه
اما دوام شب
در گور خویش ساخته ام را
در خاک می کند.

هست آنچه بوده است:
شوق سحر نمی دمد اندر فلوت خویش
خُفاش شب نمی خورد از جای خود تکان.
شاید شکسته پای سحر خیز آفتاب
شاید خروس، مرده که مانده ست از اذان.

مانده ست شاید از شنوائی دو گوش من:
خوانده خروس و بی خبر از بانگ او منم.
شاید سحر گذشته و من مانده بی خیال:
بینائیم مگر شده از چشم روشنم.